

آیا ازدواج امام حسین (ع) با ارینب ، در به پیش آمد قضیه کربلا نقش داشته است؟

سؤال کننده: ملیکا مالکی

توضیح سؤال :

زنی نخست نامزد یزید می شود و چون [امام] حسین او را گمراه می کند و با گول زدن او را به سوی خود می کشد و به این گونه کینه جوئی یزید برانگیخته می شود که منجر به کشته شدن [امام حسین] می شود. همانطور که می بینید این مطلب را نیز با کمک اسناد تاریخی مطرح نموده اند. منتظر پاسخ شما هستیم .

مقدمه :

این شبهه از سوی برخی از دشمنان اهل بیت علیهم السلام طرح شده که ادعا می کنند علت زمینه ساز واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام داستان عاشقانه ای بود که به واسطه عشق و علاقه شدید یزید به زنی به نام «أُرَیْبُ» همسر «عبدالله بن سلام» آغاز شد و امام حسین علیه السلام با اقدامی که در بعضی کتابها ذکر شده مانع از این دست یازی و شهوت رانی یزید گردید . در حقیقت چنین وانمود کرده اند که سرآغاز کینه توزی و دشمنی یزید با امام حسین علیه السلام و سرمنشأ واقعه کربلا این ماجرا بوده است .

پاسخ:

در پاسخ به این دوست گرامی عرض می کنیم:
با تحقیقی که ما در متون و منابع تاریخی داشتیم تنها کتاب قابل اعتنائی که این واقعه را ذکر کرده است کتاب الامامه و السیاسه ابن قتیبه دینوری متوفای 276 هق از مصادر تاریخی اهل سنت می باشد. که هر محقق با مطالعه این متن، آن را به یک داستان و رمان شبیه تر می بیند تا یک اتفاق حقیقی.
ما جهت اطلاع از کل این ماجرا ترجمه مطالب نقل شده در کتاب الامامه و السیاسه را در این جا می آوریم :

عشق یزید و حيله معاويه

یزید بن معاویه شبی با یکی از ندیمان پدرش معاویه که رفیق نام داشت شب نشینی کرده ، و رفیق مشغول سفن گفتن بوده ، و از هر طرف سفنی به میان می آورد.

یزید مجلس را فلوت و فصوصی دیده ، اظهار می کند: فداوند حکومت پدرم (معاویه) را پایدار داشته ، و عافیت و تندرستی به او عطا نماید. دقت فکر و مسن نظر و رای جمیل او مرا وامی داشت که در تمام امور خود به صلاح بینی او اتکاء نموده ، و متی امتیاجی به اظهار نیات و فواسته های قلبی خود ندیده ، و در همه امور خود با توجه کامل او توکل

و اطمینان داشته باشم ، ولی پدرم با آن علم و ملم و توبه‌ی که دارد: از صلاح بینی و خیر خواهی من غفلت نموده ، و مخصوصا در یک موضوع مرا به کلی ممنوع و ضایع کرد. خداوند از فطاها و سیئات اعمال او بگذرد.

- رفیق: خیال می‌کنم سوء تفاهم و اشتباهی رخ داده است ؛ زیرا محبت و علاقه شدید و توجه و مهربانی کامل پدرت درباره شما قابل انکار نیست ، و شما خودتان می‌دانید که : پدرتان تا چه اندازه نسبت به شما علاقه نشان داده ، و پیوسته آفرین هدفش فوشتی و آسایش و رضایت فاطر و بلندی مقام و شوکت شما است .

یزید سرش را پائین انداخته ، و محسوس بود که : از اظهار خود پشیمان شده ، و به گفته خود نادم است .

رفیق پس از تمام شدن مجلس ، به سوی عمارت معاویه (هسپار گردیده ، و اجازه ملاقات طلبید.

معاویه به فاطر خصوصیتی که با رفیق (ندیم خود) داشت : فهمید که شرفیابی او در آن وقت شب از جهت امر لازمی خواهد بود، و روی این لحاظ اجازه داد و رفیق وارد اطاق مخصوص گردید.

رفیق مذاکرات خود را با یزید در میان گذارده ، و ملال فاطر و تکدر قلب و گلایه و زبان حال او را در پیشگاه معاویه به عرض رسانید.

- معاویه: عجب، تا به حال کوچکترین عملی که موجب ناراحتی و تکدر فاطر و کراهیت جانب او باشد از من صورت نگرفته است ، و همیشه خواستارم تا خواسته‌ها و کارهای او مطابق میل و موافق خواهش و رضایت کامل او انجام پذیرفته ، و هیچ‌گونه درباره او مهربانی و موبی و امسان مضایقه نکنم .
سپس دستور داد: یزید را پیش او بفرانند.

ندیم معاویه پیش یزید آمده ، و او را به پیشگاه امیر دعوت کرد.

یزید با عجله فرمان پدرش را پذیرفته ، و به سوی او حرکت نمود.

یزید خیال کرد که : این دعوت در این هنگام شب ، به فاطر استشاره کردن و مذاکراتی است که پیرامون پیش آمدی صورت خواهد گرفت ، زیرا معاویه در کارهای مشکل و امور سیاسی حکومت خود با یزید استشاره نموده ، و به کمک فکر او آن مشکل را حل می‌کرد.

یزید به اطاق مخصوص پدرش وارد شده و نشست .

معاویه پس از ملامت و مذمت کردن پسرش یزید، اظهار داشت : من به موجب علاقه شدیدی که نسبت به تو داشتم

تو را بر اشخاص بزرگ و مردان فضیلت و اصحاب رسول اکرم (ص) برتری داده ، و بر آنها امیر و پیشوا قرار داده ؛ و مقام و مرتبه تو را بر دیگران ترفیع داده ، و به خاطر گرفتن بیعت برای تو منزلت آنان را پائین تر و کمتر قرار داده . یزید در حالی که از شدت شرمندگی و فحلت عرق عرق بود به سخن آمده گفت : من نمی خواستم در مقابل نعمتها و مهربانیهای شما کفران ورزم ، من به فیرفواهی و صلاح بینی و احسان شما اعتراف دارم و چون سخن به اینجا رسیده است ، مجبورم سر باطنی خود را افشاء کرده و علت انزجار و گلیه خود را بیان کنم .

همان طور که معلوم و روشن است ، انسان به خاطر ادامه زندگی خود و برای آسایش و تنظیم امور زندگانی خویش : نیازمند به ازدواج و زناشویی است ، و البته در انتخاب زن لازم است پیش دقت و توجه کرد. تا زنی که از هر جهت سزاوار و مناسب است اختیار و انتخاب شود.

من هنگامی که کمال ادب و زیبایی و مسن سیرت و صورت دفتر اسحاق (ارینب) را می شنیدم ، در دل خود خاطر فواه و علاقه مند و عاشق او شده بودم ، و کوچکترین احتمالی نمی دادم که از جانب شما مسامحه و سستی و تأفیری در اختیار و فواستگاری از او رخ بدهد، ولی شما به کلی غفلت ورزیدید، به مدی که او را از جای دیگر فواستگاری کرده ، و به عقد (پسر عمویش) عبدالله بن سلام در آمد.

من از این پیش آمد بی نهایت متأثر شده و آسایش و طمأنینه خاطر و آرامش را از من سلب نموده ، و با حالت اضطراب و نارامتی و تشویش به سر می برم .

محببت و عشق و علاقه ارینب رفته رفته در قلب من بیشتر شده ، و صبر و استقامت را از دلم ربوده است .

آری صبر من تمام شده ، و بیش از این موصله استقامت و فودداری و نگهداری سر ضمیر خویش ندارم .

- معاویه: آرامش قلبت را از دست نداده ، و به من مهلت بده .

- یزید: پس از پایان یافتن و از بین رفتن موضوع، مهلت دادن و فکر کردن و اقدام نمودن چه نتیجه فواهد داشت .

- معاویه: نمیدانم عقل و استقامت و مردانگی تو کجا رفته است .

- یزید: عشق بر فرد غالب شده ، و به خاطر نمایش عشق، عقل و صبر و تقوی و طمأنینه دل رخت بر بسته است . و

اگر کسی می توانست در مقابل سیطره عشق ، تقوی و عقل خود را از دست ندهد، البته مضرت داود (ع) برای این

قسمت پیش قدم و مقدم بود، در صورتی که آن مضرت اظهار عجز و ناتوانی و بی صبری نموده ، و در مقابل محبتی

که به زنی پیدا کرده بود، اضطراب نفس و تشویق خاطر پیدا کرد.

- معاویه: برای چه مرا پیش از فوت وقت مطلع نکردی؟

- یزید: خیال نمی‌کردم محتاج به تذکر باشم، زیرا که توجه و عطف شما را نسبت به خود به اندازه ای شدید و کامل می‌دیدم که احتمال غفلت از این قسمت را نمی‌دادم .

- معاویه: راست است ، ولی باید پیش از پیش خود را مفاظ کرده و تقوی و عقل و صبر را از دست داده نداده ، و سرّ ضمیر خود را پیش کسی اظهار ننمائی . شاید بتوانم به مقصد نائل آیم .

معاویه به دریای فکر غوطه ور شده ، و برای مل این مطالب اندیشه ها و میله هایی طرح می کرد.

و اربنب که از جهت جمال و کمال و شرافت و مال سر آمد زنان زمان خود و شهره آفاق گشته بود، پس از ازدواج کردن با پسر عموی فویش عبدالله بن سلام (از طائفه قریش) در مملکت عراق با هم زندگانی می‌کردند.

و عبدالله بن سلام از جانب معاویه مأموریت و حکومتی داشته و دارای فضیلت و مقام و منزلت بلندی بود.

معاویه پس از نقشه کشی ها و اندیشه های بسیار، صلاح در این دید که : نامه ای به عبدالله بن سلام نوشته ، و او را به جانب شام امضار نماید.

معاویه به این مضمون نامه نوشت و ارسال کرد: چون نامه من به تو رسید بدون تأخیر به سوی شام حرکت کن ، امید است در این سفر فیر بسیار و نتیجه مهمی به تو رسیده ، و نصیب کاملی به دست تو آید.

عبدالله بن سلام پس از رسیدن نامه ، بدون تأخیر به سوی شام حرکت کرده ، و در منزلی که قبلا به اشاره معاویه برای او مهیا شده بود وارد شد.

معاویه ، ابوهزیره و ابودرداء (از اصحاب رسول الله) را امضار نموده ، و پس از مقدمات و ذکر سخنانی چند و رجز خوانی‌ها، گفت : دفتری دارم که موقع ازدواج او فرا رسیده ، و می‌فواستم برای انتخاب همسر او، دقت کامل و توجه

تمامی به کار برده ، و کسی را انتخاب و در نظر بگیرم که از جهت فضیلت و دیانت و تقوی و ادب و مروت مورد وثوق و اطمینان من باشد، و به نظر من مصداق این اوصاف شخص عبدالله بن سلام است که از هر جهت زیبنده و سزاوار

است ، و مخصوصا علت اقدام عاجل من این است که : مبادا پیش از انجام گرفتن این قسمت اجل مرا دریابد، و کسانی که پس از من امور سلطنت و حکومت را به دست می‌گیرند، به خاطر عجب و بزرگواری حکومت و

کوچک شمردن دیگران و به بهانه پیدا نکردن هم رتبه و کفو، از تزویج زن ها ممانعت نمایند.

من میل دارم که شفصا این قدم را برداشته ، و راه را برای آیندگان روشن کنم ، تا جاننشینان من نیز با من هم فکر و هم قدم باشند.

ابوهریره و ابودرداء اظهار تشکر کرده گفتند: البته شما که صامب و کاتب رسول الله (ص) بودید، از هر جهت برای اجرای دستورات واقعی و عمل کردن به امکام مقیعی که موجب سپاس گذاری و شکر خالق و رضای او است ، تقدم و اولویت خواهید داشت .

معاویه - پس مناسب می‌دانم که شما این نظریه مرا به عبدالله بن سلام ابلاغ نمائید، و البته با دفتر

من نیز مشورت و مذاکره خواهید نمود، ولی تصور می‌کنم او هم با فکر و تصویب من مخالفت نکرده و از صلاح دید من خارج نشود.

معاویه پس از بیرون رفتن آن دو نفر، به اندرون کاف رفته ، و به دفتر خود توصیه کرد: هنگامی که ابوهریره و ابودرداء با او مذاکره نموده ، و او را برای عبدالله بن سلام قطبه و فواستگاری نمایند، در جواب ایشان چنین اظهار کند که : عبدالله بن سلام بی نهایت مرد زبیده و مناسب و ممتزم و پسندیده است فقط مانعی که در اینقسمت موجود است : بودن زن او ارینب است ، زیرا غیرت و فوی من با این امر سازگار نبوده ، و روی اینجهت میترسم سفنی بگویم یا عملی را مرتکب شوم که موجب سفت و غضب الهی واقع شده ، و بر عذاب و گرفتاریهای همیشگی گرفتار آیم : و تا ایشان با ارینب زناشوئی می کند: این اقدام عملی نخواهد شد.

ابوهریره و ابودرداء نزد عبدالله بن سلام آمده ، و گفتار معاویه را به او ابلاغ نمودند.

عبدالله بن سلام بی نهایت مسرور گشته ، و شروع به عرض تشکر و سپاس گوئی نموده ، و از الطاف و مرام و توجهات معاویه که درباره او مبذول شده است بسی اظهار امتنان و خوشحالی نمود.

عبدالله بن سلام پس از این که در مقابل توجه این نعمت :سپاس خالق را به جا آورد، و از نعمت‌ها و مسن

نظر و عطوفت و رحمت معاویه سپاس گوئی کرد تقاضا نمود که آن دو نفر برای فواستگاری (رسمی به پیشگاه معاویه رهسپار شوند).

ابوهریره و ابودرداء به عنوان فواستگاری به پیشگاه معاویه مراجعت نمودند. معاویه اظهار داشت : همان

طوره گفتیم من از این وصلت بی‌نهایت خوشوقت و فرمناکم ، و چون لازم است با خود دفتر نیز مذاکره شده و

نظر و موافقت او را هم تمصیل بنمائیم می‌باید شما این قسمت را نیز شفصا انجام بدهید.

ابوهریره و ابودرداء به اطاق مخصوص دفتر معاویه وارد شده و نظر پدرش معاویه را برای او به تفصیل فهمانیدند.

دفتر به همان شکل که پدرش تعلیم داده بود پاسخ داد.

و در نهایت گفت: عبدالله می‌تواند همسر و کفو مناسبی باشد فقط تنها مشکلی که او هست این این که او صامب

همسر است و من ترس از آن دارم که من با این کار خود غیرت او را علیه خود برانگیخته و موجب سخط الهی گردم.

ابوهریره و ابودرداء نزد عبدالله بن سلام برگشته ، و جریان مذاکرات خودشان را با معاویه و دفترش را برای او نقل کرده

، گفتند: به نظر ما تنها مانعی که موجود است ، وجود ارینب است .

عبدالله بن سلام روی سادگی خود، در حضور آن دو نفر، طلاق زن خود ارینب را جاری کرده ، و آنها را شاهد طلاق قرار داد.

ابوهریره و ابودرداء پس از شنیدن صیغه طلاق ، به سوی معاویه مراجعت نموده ، و جریان امر را به او اطلاع دادند.

معاویه که در این مرتبه حاجت خود را برآورده دید: شروع به غمزه و ناز کرده ، و گفت : من از این عمل به این فوریت

متأثر شده ، عجله و شتاب کردن ایشان سزاوار نبود، بهتر این بود که ایشان صبر می‌کردند و بالاخره کار به یک ترتیبی

انجام می‌گرفت ، البته آن چه مقدر است به وقوع خواهد پیوست ، هر چه بود خوب یا بد گذشته است ، ما باید

پیرامون مقدمات و شرائط کار خودمان روی فکر صمیم و نظر صائب به فوبی تأمل کرده ، و سپس تصمیم بگیریم .

معاویه پس از اظهار این مطالب درهم و مبهم گفت : شما مرفص شده و مراجعت نمائید البته آنچه تصمیم گرفتیم

به اطلاع شما فوایم رسانید.

معاویه پس از این جریان نامه به پسرش یزید نوشته ، مژده داد که کارهای مقدماتی انجام گرفته ، و به مطلوب

نزدیک شده ، و اینک عبدالله بن سلام طلاق ارینب را داده است .

پس از چند روز ابوهریره و ابودرداء به سوی معاویه برگشتند.

معاویه اظهار داشت : طوری که مسبوق شدید، رضایت و موافقت دفترم بایستنی است ، و شما فعلا جریان امر را به

او تذکر داده ، و برای تمصیل رضایت و اجازه او وارد مذاکره شوید.

ابوهریره و ابودرداء نزد دفتر معاویه آمده ، و پس از این که فصلی از مراتب و مقامات و فضائل اخلاقی و

شخصیت عبدالله بن سلام ذکر نمودند، گفتند: عبدالله بن سلام به خاطر پیشنهاد شما ارینب را طلاق داده و

فعلا موافقت و اجازه پدر شما نیز فقط متوقف به رضایت شما است .

دفتر معاویه پس از ذکر مقدمات و سفنهای چند، اظهار کرد: اگر چه تمقق امور وابسته به تقدیرات الهی است ؛ ولی در کارهای مهم و بزرگ می‌باید تا ممکن است دقت و فکر نموده ، و روی صبر و تأمل قدم برداشت ، تا موجبات پیشیمانی و تاءثر فراهم نیاید. مخصوصا در این موضوع که سرنوشت آدمی را در زندگانش معین کند، و من به فدای متعال توکل کرده ، و از او استمداد می نمایم که آنچه صلاح و خیر من است وسائل آن را پیش آورد، و البته نتیجه را به عرض شما فواهم رسانید ابوهیره و ابودرداء از مجلس برخاسته ، و دعا کردند که ، فداوند خیر شما را بفواهد و شما را توفیق و تأیید فرماید.

سپس نزد عبدالله بن سلام آمده ، و جریان امر را نقل نمودند.

عبدالله بن سلام این بیت را خواند:

فان یک صدر هذا الیوم ولی فان غدا لناظره قریب

اگر چه جریان امروز بر ضرر ما تمام می شود، ولی فردا هم نزدیک است ، و باید منتظر فردا باشیم تا فردا چه پیش آمد کند.

در این موقع مردم از جریان امر عبدالله سلام آگاهی یافته ، با همدیگر می‌گفتند: به طور مسلم معاویه عبدالله بن سلام را فریب داده است و این خبر به گوش همه رسیده ، و حتی در شهرهای دیگر نیز منتشر شده و هر کسی که در هر جایی ، از این قضیه آگاهی می یافت : از معاویه بدگویی کرده ، و از فدعه و میله او سفن می‌گفت : و همه یک زبان می‌گفتند: معاویه با میله گری خود مقدماتی را جور کرده است که عبدالله بن سلام زن خود را طلاق داده است ، و منظور معاویه این است که : زن او را برای پسر خودش یزید تزویج کند، چه امیر فوبی است که پروردگار جهان او را برای مفا رعیت بیچاره برانگیخته است !

عبدالله بن سلام برای این که تکلیفش یکسره و روشن بوده ، و از مال تشویش و اضطراب و نگرانی بیرون آید، از ابوهیره و ابودرداء تقاضا کرد تا برای گرفتن آفرین جواب پیش دفتر معاویه بروند.

این بود که ابوهیره و ابودرداء باز پیش دفتر آمده ، و گفتند: امیدواریم که در این مدت تمقیقات کاملی به

عمل آمده ، و آنچه صلاح و خیر بوده است . خداوند روشن و معلوم ساخته است .

دفتر معاویه اظهار کرد: پروردگار جهان را سپاسگذارم که مرا در این امر روشن ، و صلاح و تکلیف مرا معین فرمود، من هر چه فکر و تأمل کردم ، رضایت و موافقت خود مرا نتوانستم دریابم ، و چون با دیگران استشاره نمودم : نظر آنان را نیز مختلف و ضدّ و نقیض دریافتم ، این خود یگانه علت ناراحتی و عدم رضایت خاطر بود.

عبدالله بن سلام چون پاسخ نامساعد دفتر را استماع کرد: دانست که فریب خورده ؛ و بی نهایت مضطرب و پریشان شده ، و مهموم و مغموم گشت !

سپس به خود آمده و گفت : فدایم را ممد می کنم ، و در مقابل نعمت های او ستایش می نمایم ، البته چیزی را که پروردگار جهان بخواهد قابل تخییر و تبدیل نیست . کسی نتواند قضا و تقدیر او را ردّ و عوض کند، انسان هر چه روی فکر و عقل و تدبیر رفتار نماید باز نخواهد توانست از محیط مکرمانی خداوند خارج شده ، و کوچکترین ضرری را که مقدر است از خود دفع کند، فرج و سرور، آسایش و ناراحتی ، نعمت و نعمت این جهان پایدار نیست ، آدمی باید در مقابل تقدیرات غیبی تسلیم و فزوع کرده ، و صبور و ثابت قدم و محکم باشد.

این مذاکرات بطول انجامیده بود، و ایام عدّه (در حدود سه ماه) ارینب سپری شده ، و مانعی برای فطبه او باقی نمانده بود.

معاویه ابودرداء را مأموریت داد که: به سوی عراق رهسپار شده ، و ارینب را برای پسرش یزید فواستگاری نماید.

ابودرداء حرکت کرده ، و به عراق رسید، و در آن مسین بن علی علیه السلام در عراق ساکن بوده ، و از جهت علم و معرفت و بخشش و جود و مال و مقام بر همه برتری داشته ، و بزرگ و سیّد اهل عراق بود.

ابودرداء پیش خود فکر کرد که : سزاوار نیست پیش از تشرّف به مضر آن حضرت ، به سوی مأموریت خود بروم، مسین بن علی علیه السلام پسر دفتر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و سیّد جوانان اهل بهشت بوده ، و بر همه مسلمین فرض و لازم است که : او را تجلیل و تکریم نموده ، و مقوق او را رعایت کنند.

ابودرداء به قصد زیارت آن حضرت ، و برای ادای این حق واجب و دیدن جمال مبارک او، و به عنوان عرض ارادت و محبت فالصانه به سوی فانه پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حرکت نمود.

مسین بن علی علیه السلام چون ابودرداء را دید، از جای خود بر فاسته و با او مصافحه کرد، و از او تجلیل و احترام

و تعظیم نموده و فرمود: مرعبا مرعبا به تو ای صامب و رفیق پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و همنشین او

که اشتیاق مرا به رسول خدا تجدید نمودی ، و امزان و غصه های مرا به یاد آوردی !

سپس فرمود: از آن روزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت فرموده است ، کسی را از یاران و

اصحاب آن حضرت نمی بینم مگر این که بی نهایت متأثر و ممزون شده و از شدت علاقه و اشتیاق و محبتی که به آن

حضرت دارم ، بی اختیار اشک از چشمهای جاری می شود و جگر می سوزد.

در این هنگام به خاطر یاد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اشک از چشمهای ابودرداء نیز جاری شده ، و گفت :

فداوند لبانه را بیامرزد که بوسیله او با همدیگر آشنائی و ارتباط پیدا کردیم .

حضرت مسین بن علی علیه السلام فرمود: قسم به فداوند که من به تو علاقمندم ، و اشتیاق داشتم تو را

ملاقات بنمایم .

ابودرداء گفت : معاویه مرا به خاطر فواستگاری ارینب دفتر اسماق به پسرش یزید به اینجا فرستاده است ، و

من هر چه فکر کردم دیدم زیارت و تشریف و عرض اخلاص و سلام و تجدید عهد با حضرت شما، از هر امری

مقدم تر و واجبتر است .

حضرت مسین علیه السلام از یاد آوری و اظهار محبت ایشان تشکر نموده ، و سپس فرمود: من هم در نظر داشتم پس

از سپری شدن ایام عده ارینب کسی را که اهلیت دارد، به عنوان فواستگاری به پیش او بفرستم و الان که شما چنین

قصدی دارید از جانب من نیز فواستگاری نمائید.

البته شما برای ابلاغ نظر من از همه لایق تر و سزاوارتر هستید شما در مجلس ارینب از جانب من نیز فطبه نمائید و در

نتیجه هر طوری که فدا و او بخواهند انجام پذیرفت ، و در نظر داشته باشید که آنچه یزیدبن معاویه به عنوان مهریه

ماضی است بدهد، از جانب من نیز مانعی نیست و ماضی .

ابودرداء گفت : در انجام این خدمت مفتخرم .

ابودرداء به سوی خانه ارینب حرکت کرد، و داخل اطاق شده و نشست ، و پس از بیان مطالب و مقدماتی چند، راجع به

تقدیرات فداوند جهان و صبر و تسلیم در مقابل حوادث و تسلی دادن به ارینب از جهت فراق عبدالله بن سلام ، اظهار

داشت : من از جانب دو نفر برای فطبه و فواستگاری تو به اینجا آمده ام ، اول امیر این امت و پسر ملک و ولی عهد و

خلیفه او یزید بن معاویه ، دوم پسر دفتر رسول الله صلی الله علیه و آله و پسر نخستین کسی که قبول اسلام نمود و سید و آقای جوانان اهل بهشت حضرت مسین بن علی علیه السلام، و البته شما فودتان هر دو تائی آنها را از جهت سن و فضیلت و مرتبت و سائر خصوصیات می شناسید، پس هر یکی از آنها را که می‌خواهید انتخاب و تعیین نمائید.

ارینب پس از سکوت طولانی گفت : ای ابودرداء اگر چنین پیشنهادی برای من در غیاب شما می‌کردند، من آرزومند می‌شدم که از شما مشورت و صلاح بینی کنم ، و به هر وسیله ای بود خدمت شما رسیده و با شما استشاره می نمودم ، مالا که شما فودتان ماضر و آگاه هستید عقیده و نظر فودتان را در این موضوع بیان فرمائید؟ من پس از خدا به شما ایمان و اطمینان دارم ، و از شما تقاضا می‌کنم که : با کمال بیطرفی و با نهایت فلوصل باطن و نیت ، آنچه را که صلاح و خیر من است بیان فرمائید.

- ابودرداء: اظهار نظر و بیان عقیده کردن از من غلط است ، زیرا که من رسولی بیش نیستم ، و شما فودتان مختارید.

- ارینب : خداوند شما را موفق بدارد، من هم دفتر برادر شما هستم ، و فعلا با شما استشاره کرده و توقع دارم تنها حقیقت و خداوند را در نظر گرفته و آنچه حق و صحیح است برای من روشن و بیان فرمائید و البته در بیان حق کوچکترین همت و خوف و ملامطات دیگری را به فود راه نخواهید داد.

- ابودرداء: دفتر من ! پسر پیغمبر نزد من محبوبتر و بهتر است ، من فود با این چشم دیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لبهای فود را به لبهای نازنین حضرت مسین بن علی علیه السلام گذاشته می‌بوسید، تو هم لبهای فود را بگذار به مملی که لب های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به آنجا گذاشته شده است .

- ارینب : قبول کردم و آن حضرت را اختیار نمودم .

حضرت مسین بن علی علیهما السلام ارینب را به عقد نکاح در آورده ، و مهریه بسیار زیادی برای او تعیین نمود.

این قضیه در میان مردم منتشر شده ، و متی به گوش معاویه هم رسید.

معاویه از شنیدن این خبر بی نهایت غضبناک و متأثر شده ، و نسبت به ابودرداء هم بسیار بدبین و عصبانی گشت .

معاویه می گفت : من باید فودم را ملامت کنم که چنین کسی را برای انجام دادن امر مهمی انتخاب نمودم ، و کوتاهی و جهالت از نامیه من سر زده است ، و باید نتیجه فکر فود را مشاهده کنم .

عبدالله بن سلام هنگامی که از خانه فود فارغ می شد، کیسه هائی را که پر از جواهر و دژهای قیمتی و نایاب بود،

مهر کرده و به عنوان امانت به زن خود ارینب سپرده بود، و چون در شام تمت فشار و سختی قرار گرفته ، و مخصوصا از جانب معاویه (به خاطر بدگویی) و نسبت مکر و فدعه او به معاویه) ممدود و مورد غضب قرار می گرفت صبر و توانش تمام شده ، و بناچار به سوی عراق مراجعت نمود.

عبدالله بن سلام دارائی خود را که همراه خود برداشته بود در این مدت فرج کرده ، و از این جهت نیز در مضیقه و فشار واقع شده و می‌خواست از آن جواهر و دژهای امانتی که نزد ارینب بوده استفاده نماید.

و با این حال احتمال قوی میداد که ارینب به خاطر سوء رفتار و عمل زشت او که بدون جهت و با آن سوابق مسنه قدمت گذاری های ارینب طلاق او را گرفته بود از رد کردن آن امانت خودداری کرده و هیچگونه اعترافی به آن مال ننماید.

ولی فواه نافواه به سوی عراق حرکت کرده و قدمت مضرت امام مسین علیه السلام تشرف حاصل نموده و پس از عرض سلام و اظهار اخلاص و محبت ، و پس از ذکر جریان اجمالی خود، گفت : هنگام سفر امانتی را که پیش من بسیار با اهمیت و پر قیمت و پر ارزش است به ارینب سپرده بودم و چون امروز مورد نیاز و امتیاج من است تقاضا می‌کنم که شما درخواست بفرمائید تا آنرا مسترد بدارد، و قسم به خدا که من از ارینب فجل هستم ، زیرا من از او کوچکترین عمل خلاف و ناهنجاری ندیده ام ، و از او راضی هستم ، ولی پیش آمدهای مخالف مرا مقصر و شرمنده ساخت .

مضرت امام مسین علیه السلام ساکت و آرام نشستند و جوابی نگفت سپس از جای خود حرکت نموده و به اندرون خانه آمده و به ارینب فرمود: اینک عبدالله بن سلام از سفر شام مراجعت نموده و مذاکره از مسن رفتار و افلاق و درستی و امانت داری تو بود، و از شما بی نهایت تعریف و توصیف کرده ، و اظهار فجلت و اسف و شرمندگی می نماید، و ضمنا می‌گوید: امانتی پیش او دارم که اگر مسترد بدارد موجب تشکر و شادی خواهد بود.

مضرت امام مسین علیه السلام پس از بیانات فوق ، فرمود، عبدالله بن سلام مرف نامربوطی نمی‌زند، و آنچه می‌گوید صمیم و درست و حق است ، شما نیز مناسب است امانت او را رد کنید.

ارینب گفت : راست می‌گوید. امانتی به من سپرده و با مهر خود مهر کرده است ، همین طور پیش من محفوظ است .

مضرت مسین بن علی علیهما السلام از اعتراف و امانت داری ارینب بی نهایت فوشمال و اظهار رضایت و تشکر نموده

، و به ارینب فرمود: فوب است که عبدالله بن سلام را اطلاع بدهم ، و مضورا امانت او را به دست خود او برسانم.

سپس آن مضرت پیش عبدالله بن سلام آمده و فرمود: به طوریکه معلوم می‌شود عین امانت شما به همان مالی که بود باقی است ، و ارینب به این قسمت اعتراف می‌نماید، و صلاح و فیر شما در این است که فودتان وارد اطاق او شده ، و بی واسطه از دست او امانتی را که به او سپرده بودید پس بگیرید.

- عبدالله بن سلام : آیا اجازه می‌فرمائید که آن امانت را به هر وسیله باشد به من رسانیده ، و امتیاجی به مضور من نباشد؟

مضرت امام مسین علیه السلام فرمود: نه ، باید فودت حاضر شده ، و به دست فود امانت را پس گرفته ، و ذمه ارینب را تبرئه کنی !

عبدالله بن سلام وارد اطاق ارینب شده ، و مضرت مسین علیه السلام فرمود: این عبدالله بن سلام است که حاضر شده است ، تا امانت او را به فود او ردّ نمائید.

ارینب کیسه های امانتی را حاضر کرده ، و در مقابل او گذاشت .

عبدالله بن سلام بی نهایت فوشمال شده ، و اظهار تشکر نمود.

مضرت امام مسین علیه السلام در این ساعت از اطاق بیرون رفت .

عبدالله بن سلام مهر یکی از کیسه ها را برداشته ، و مشتتی از دُرها را به ارینب داده ، و اظهار کرد: این مقدار قلیل را از من بپذیر.

در این هنگام اشک از چشم‌های آنها جاری شده ، و صدایشان به گریه بلند گشت ، و به زبان مال بر گذشته تأسف و تمسّر می‌فوردند.

مضرت امام مسین علیه السلام وارد اطاق شده ، گفت : فدایا شاهد باش که من ارینب را سه طلاقه کردم ، فدایا تو عالم هستی که نظر من از تزویج ارینب جمال و مال او نبود، تنها مقصد من این بود که او را برای شوهرش مفظ و نگهداری کرده ، و از این راه ثواب و اجری ببرم ، فداوندا جزای فیری به من عطا کن .

مضرت امام مسین علیه السلام ارینب را طلاق داده و آنچه برای او مهریه تعیین فرموده بود همه را به او داد.

عبدالله بن سلام ، ارینب را به عقد فود در آورده ، و با کمال فوشی و ممیت و صفا با همدیگر زندگانی نمودند.

اولاً ابن قتیبہ بدون هیچ اشارہ‌ای به ناقل و راوی این داستان حکایت را از شخص ثالثی نقل می‌کند که برای ما آن شخص شناخته شده نیست ؛ پس داستان از نظر سندی مشکل دارد و قابل احتجاج نیست ؛

ثانیاً : اشکال مهم دیگری که در این داستان وجود دارد این است که امام حسین علیه السلام در یک مجلس همسرش را سه طلاقه می‌کند و حال آن که بر اساس فقه شیعه که بر گرفته از روایات اهل بیت معصومین علیهم السلام است سه طلاق در یک مجلس جایز نمی‌باشد.

ثالثاً : گذشته از بطلان قطعی روایت فوق ، به اندازه کافی در اسباب و عوامل زمینه ساز واقعه کربلا در کتب شیعه و سنی بحث شده است که هیچ جای شک و شبهه باقی نمی‌گذارد تا نوبت به طرح این شبهه سست و بی اساس برسد.

موفق باشید

گروه پاسخ به شبهات

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)